

## نقدی بر بخش فارسی دیوان اشعار صافی هیرانی و ضرورت تصحیح مجدد آن

اسامه میری<sup>۲</sup>

دکتر فردین حسین پناهی<sup>۱</sup>

### چکیده

مصطفی فرزند عبدالله معروف به صافی هیرانی (۱۸۷۳- ۱۹۴۲) از شاعران شناخته شده نزدیک به دوره معاصر است. طبع لطیف او در مضمون‌پردازی‌ها و تصویرپردازی‌های شاعرانه‌اش مشهود است. از او اشعاری به زبان‌های کردی، ترکی، فارسی و عربی بر جای مانده است. مضمون‌پردازی‌های بکر، لطافت معنا و تصویرپردازی‌های زیبایی که در اشعار او (به ویژه در اشعار کردی‌اش) دیده می‌شود، همراه با محتوای عاشقانه و عارفانه لطف خاصی به کلام او بخشیده است. با وجود غنای ادبی بخش کردی دیوان صافی هیرانی، اما بخش فارسی اشعارش بنا به دلایلی همسنگ با بخش کردی دیوان او نیست، چنان‌که با وجود مضامین و تصاویر نغز در اشعار فارسی او، مواردی از عیوب فصاحت و بلاغت در اشعار فارسی او دیده می‌شود. از سوی دیگر، در تصحیح بخش فارسی نسخه‌های خطی دیوان صافی هیرانی و حتی چاپ و حروف‌چینی این بخش از دیوان او، موارد قابل توجهی دیده می‌شود که تصحیح مجدد و بازبینی در آن‌ها ضروری است. در این مقاله با نقد بلاغی بخش فارسی دیوان اشعار صافی هیرانی همراه با نگرش انتقادی به تصحیح و چاپ این بخش، سعی داریم مواردی

<sup>۱</sup> استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان

University of Kurdistan.Iran

fardin.hp@uok.ac.ir: ایمیل

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان

University of Kurdistan.Iran

ossamehmiry77@gmail.com: ایمیل

را که محلّ فصاحت و بلاغت کلام در اشعار فارسی اوست تبیین نماییم. نتایج مقاله وجود مصادیق مختلفی از غرابت استعمال، تعقید لفظی، تعقید معنایی و ضعف تألیف را در اشعار فارسی صافی هیرانی نشان می‌دهد. نسخه معیار ما در این مقاله، «دیوان صافی هیرانی» تصحیح محمد ملامصطفی هیرانی (۲۰۱۵) است. روش پژوهش در این مقاله، توصیفی-کتابخانه‌ای است. **واژگان کلیدی:** صافی هیرانی، اشعار فارسی، عیوب فصاحت و بلاغت، تصحیح.

## په‌خنه‌یک له به‌شی فارسی شیعره‌کانی دیوانی صافی هیرانی و پیوستی دوباره ساغکردنه‌وی

### کورته

مسته‌فا کورپی عه‌بدوللا ناسراو به صافی هیرانی (۱۸۷۳-۱۹۴۲) یه‌کیکه له شاعیره ناسراوه‌کانی نزدیک له سه‌رده‌می هاوچه‌رخ. سروشتی نه‌رم و نیانی شاعیرانه‌ی هیرانی له ته‌وهر و وینه شیعریه‌کانیدا دیاره. شیعرگه‌لیکی به زمانی کوردی، فارسی و عه‌ره‌بی به‌جیه‌یشتووه. تازه‌بوونی واتا، ناسکی مانا و ئه‌و وینه جوانانه‌ی که له شیعره‌کانیدا (به‌تایبه‌ت له شیعره کوردیه‌کانیدا) ده‌بیزین، له‌گه‌ل ناوه‌پوکی رومانسی و عیرفانی، ناسکیه‌کی تایبه‌تی به شیعره‌کانی به‌خشیوه. سه‌ره‌پای ده‌وله‌مندی ئه‌ده‌بی به‌شی کوردی دیوانه‌که‌ی صافی هیرانی، به‌لام به‌شی فارسی شیعره‌کانی (له‌به‌ر هه‌ندیک هؤکار) هاوتا نییه له‌گه‌ل به‌شی کوردی دیوانه‌که‌یدا و هه‌ندیک عه‌یب و که‌م- وکورپی فه‌ساحه‌ت و ره‌وان‌بیژی له شیعره فارسیه‌کانیدا ده‌بیزیت. له لایه‌کی دیکه‌وه له ساغکردنه‌وی به‌شی فارسی ده‌ستنووسه‌کانی دیوانه‌که‌ی صافی هیرانی و ته‌نانه‌ت چاپکردن و تایپکردنی ئه‌م به‌شه‌ی دیوانه‌که‌یدا، هه‌ندیک عه‌یب و که‌م وکورپی به‌رچاو هه‌ن که پیوستیان به‌ دوباره راستکردنه‌وه‌و پیداجوونه‌وه هه‌یه. له‌م وتاره‌دا به‌ په‌خنه‌ی ریتوریک به‌شی فارسی شیعره‌کانی صافی هیرانی، هاوکات له‌گه‌ل هه‌لو‌یستیکی په‌خنه‌گرانه

بهرامبهر به ساغکردنه‌وه و چاپکردنی ئهم به‌شه، هه‌ول دده‌هین کهم- وکوپیه‌کانی فه‌ساحه‌ت و ره‌وان‌بیژی له شیعره فارسییه‌کانی هیرانیدا پروون بکه‌ینه‌وه. ئه‌نجامی وتاره‌که بوونی نمونه‌ی جوراوجوری نامویی به‌کارهینان، ئالۆزی زاره‌کی، ئالۆزی مانا و لاوازی نووسه‌ری له شیعره فارسییه‌کانی صافی هیرانیدا نیشان دده‌ت. هه‌روه‌ها هه‌له به‌رچاوه‌کانی ساغکردنه‌وه‌ی ده‌ستنووسه‌کانی ئهم دیوانه، له‌گه‌ل هه‌له‌ی تایپوگرافی له چاپکردن و تایپکردنی شیعره‌کاندا، پئیوستی ساغکردنه‌وه و پیداپوونه‌وه‌ی ئهم به‌ره‌مه نیشان دده‌ن. ده‌قی ستانداردمان له‌م باب‌ته‌دا دیوان صافی هیرانییه (۲۰۱۵) که له‌لایه‌ن محمه‌د مه‌لا مسته‌فای هیرانییه‌وه ساغ کراوه.

**وشه سه‌ره‌کییه‌کان:** صافی هیرانی، شیعیری فارسی، که‌م وکوپیه‌کانی فه‌ساحه‌ت و ره‌وان‌بیژی، ساغکردنه‌وه.

## نقد القسم الفارسی من دیوان الصافی الهیرانی و ضرورة إعادة تصحيحه

### ملخص

يعتبر مصطفى بن عبدالله المعروف بصافي الهيراني من الشعراء المعروفين و القريب من العصر المعاصر.

تتجلى طبيعته اللطيفة في موضوعاته الشعرية و رسومه التوضيحية. ترك قصائد باللغات الكردية و الفارسية و العربية. المواضيع الفريدة و جمال المعنى و الصور الجميلة التي يمكن رؤيتها في قصائده ( خاصة قصائده الكردية)، إلى جانب الموضوع الرومانسي و الباطني، تضيف جمالاً لا مثيل له على كتاباته. و في حين أن الجزء الكردي من ديوان صافي الهيراني يحمل مفاهيم السامية، إلا أن الجزء الفارسي منه ليس مثل الجزء الكردي من ديوانه، إذ رغم موضوعات و تفسيرات أشعاره الفارسية إلا أنه يعاني من عيوب الفصاحة و البلاغة في بعض اجزائه. و من ناحية أخرى، ففي تصحيح الجزء الفارسي من مخطوطات ديوان الصافي الهيراني و حتى طباعة و تنضيد الحروف هذا الجزء من ديوانه،

٧٥٧ توێژینه‌وه‌کانی کۆنفرانسی نیوده‌وله‌تی صافی هیرانی

هناك حالات كثيرة تحتاج إلى إعادة التصحيح و إستئناف النظر. في هذا الرسالة مع النقد البلاغی للجزء الفارسی من أشعار دیوان صافی مع نظرة نقدية على تدقیق تدقیق و طباعة هذا الجزء، فإننا نوضح الأمور التي مغل بالفصاحة و البلاغة الكلام في أشعاره الفارسية. و تظهر نتائج المقالة وجود أمثلة مختلفة على غرابة الإستعمال، تعقید اللفظی، تعقید الدلالی و ضعف التألیف في اشعار الفارسية لصافی الهیرانی. كما أن الأخطاء البارزة في تصحيح مخطوطات هذا البلاط، بالإضافة إلى الأخطاء المطبعية في طباعة و تضیید القصائد، تبين ضرورة تصحيح هذا العمل و مراجعته. نسختنا القياسية في هذا المقالة، دیوان أشعار للصابی الهیرانی بتحقیق محمد ملا مصطفى الهیرانی (۲۰۱۵).

**الكلمات الدالة:** صافی الهیرانی، قصيدة فارسية، عيوب الفصاحة و البلاغة، التصحيح

## 1. مقدمة

با نگاهی به اشعار شاعرانی که به زبان دوم نیز شعر سروده‌اند، درمی‌یابیم که کمتر شاعری توانسته آنگونه که باید از عهدۀ دقایق و ظرایف زبان دوم برآید، چنان‌که شاعری بسان سعدی که در زبان و ادبیات عربی ید بیضایی داشته و از نوبلوگی آموختن عربی را آغاز نموده، در مرثیه سوگ بغدادش با وجود هنر و تبحری که نشان داده، اما همسنگ سخنوران بلیغ عرب نبوده و مؤید شیرازی (۱۳۶۲) در این باب اشکالاتی ظریف را یادآور شده است. از این روی، سرودن شعر به زبان دوم دقایق و دشواری‌های خاص خود را دارد.

مصطفی فرزند عبدالله معروف به صافی هیرانی (۱۸۷۳- ۱۹۴۲) از شاعران شناخته شده نزدیک به دوره معاصر است. طبع لطیف او در مضمون‌پردازی‌ها و تصویرپردازی‌های شاعرانه‌اش مشهود است. از او اشعاری به زبان‌های کردی، ترکی، فارسی و عربی بر جای مانده است. مضمون‌پردازی‌های بکر، لطافت معنا و تصویرپردازی‌های زیبایی که در اشعار او (به ویژه در اشعار کردی‌اش) دیده می‌شود، همراه با محتوای عاشقانه و عارفانه که لطف خاصی به کلام او بخشیده است، در شهرت اشعار کردی او نقش قابل توجهی داشته است، چنان‌که از دیرباز اشعار او در مجالس صوفیه مورد توجه بوده و همچنین از سوی برخی هنرمندان نیز به آواز سروده شده است. با وجود غنای بخش کردی دیوان صافی هیرانی، اما بخش فارسی اشعارش بنا به دلایلی همسنگ با بخش کردی دیوان او نیست، ۷۵۸ توپزینه‌وه‌کانی کؤنفرانسی نیوده‌وله‌تی صافی هیرانی

چنان‌که با وجود مضامین و تصاویر نغز در اشعار فارسی او، اما در بحث زبانی و گزینش برخی مفاهیم در اشعارش نکات قابل نقدی دیده می‌شود. از سوی دیگر، در تصحیح بخش فارسی نسخه‌های خطی دیوان صافی هیرانی و حتی چاپ این بخش از دیوان او، موارد قابل توجهی دیده می‌شود که تصحیح مجدد و بازبینی در آن‌ها ضروری است. در این مقاله با نقد بلاغی بخش فارسی دیوان اشعار صافی هیرانی همراه با نگرش انتقادی به تصحیح و چاپ این بخش، سعی داریم مواردی که مخلّ فصاحت و بلاغت کلام در اشعار فارسی اوست تبیین نماییم، چنان‌که آگاهی لازم برای بازبینی و تصحیح مجدد اشعار فارسی دیوان صافی هیرانی را فراهم آوریم. نسخه معیار ما در این مقاله، «دیوان صافی هیرانی» تصحیح محمد ملا مصطفی هیرانی (۲۰۱۵) است.

## ۲- پیشینه پژوهش

از پژوهش‌هایی که در باب اشعار صافی هیرانی انجام گرفته، می‌توان به مقاله «بین قصیده القلب للشاعر الكردي صافي الهيراني وقصيدة الناي لجلال الدين الرومي (دراسة مقارنة في التأثير العكسي)» از طاهر مصطفی علی (۱۴۰۰) اشاره کرد که به بررسی تطبیقی *نی نامه مولوی بلخی و قصیده دل* از صافی هیرانی پرداخته است. در باب نقد بلاغی اشعار فارسی هیرانی تاکنون پژوهشی انجام نگرفته است.

## ۳- مصطفی هیرانی

مصطفی فرزند عبدالله فرزند علی بنا بر نظر رایج در سال ۱۸۷۳م در روستای هیران متولد شده است لکن سجادی تولد او را در تاریخ ۱۸۷۶م می‌داند (احمدی ۱۴۰۱). مصطفی در خانواده‌ای مذهبی و متدین دیده به جهان گشود. پدرش عالمی شهیر و شاعری توانمند بود (ر.ک: مردوخ روحانی، ماجد، ۲۰۱۱). علم و ادب دو گوهر ارزنده‌ای است که علمای گُرد از دیرباز بنا بر سنت تربیت خانوادگی و علمی خود از آن بهره مند بوده‌اند. هیرانی تحصیلاتش را نزد پدر آغاز کرد و در کنار کسب علم از محضر پدر، از طبع شاعرانه او نیز تأثیر پذیرفت. هیرانی بعدها برای تحصیلات عالی به حجره‌های کویه، اربیل، رواندز، مهاباد و شهرهای دیگر رهسپار شد. تا اینکه در ۳۰ سالگی پدرش را از دست داد و به ناچار تلمذ و تحصیل را رها کرد و بر مسند پدر نشست (همان).

مصطفی چون به طریقت قادریه تعلق خاطر داشت، امور طریقت را نیز در دست گرفت و در همین دوران بود که تخلص (صافی) را برای خود برگزید. درباره

ارتباطات شاعر گفته می‌شود افزون بر مریدان و منسوبان، با توده مردم نیز پیوند داشته است. درباره خصوصیات صافی گفته‌اند که با طبیعت انس و علاقه زیادی داشت. صافی با لطافت طبع، مضامین صوفیانه را در زبان ادبی خود به کار گرفت و بر همان منوال جزیری، حریق و محوی استوار بود. او به «کاک مصطفی» نیز ملقب بود. واژه «کاک» لقب پسران و نوه‌های شیخ سلیمان، جد بزرگ صافی هیرانی بود و به‌خصوص برای مسندنشینان آن طایفه به کار می‌رفته است (مصطفی هیرانی، ۲۰۱۵).

در روزنامه «التأخی» به شماره ۲۱۰۱ در سال ۱۹۷۶م، نوشته‌ای از ملا عبدالرزاق بیمار وجود دارد که گفته است: کاک مصطفی در میدان شعر به صافی زبازد شده است و آن را برای خویش برگزیده است، که مقتبس از درون مهدب صوفیانه ایشان است.<sup>(۱)</sup> صافی هیرانی از بینش فکری و عقیدتی والایی برخوردار بود و با بزرگانی از آیین مسیحیت نیز دوستی داشت. در این مورد می‌توان به دوستی او با جبرئیل پسر پیروس (از شخصیت‌های دینی مسیحی) اشاره کرد. صافی هیرانی سرانجام در سال ۱۹۴۲م جان به جان آفرین تسلیم کرد درحالی که بعد از خود میراث ارزشمندی از شعر و اندیشه را بر جای گذاشت.

در اشعار فارسی صافی هیرانی از یک سو تأثیر مضمون‌پردازی‌های حافظ را می‌توان دید و از سوی دیگر، سادگی و صمیمیت کلام سعدی را نیز می‌توان مشاهده کرد. هیرانی تحت تأثیر سنت شعر صوفیانه، بسان اکثر شاعران کلاسیک، در اشعارش از بار استعارای مفاهیمی چون ساقی، می و باده بهره برده است:

می خوارم از روز ازل ساقی تو پر کن جام ما  
آیا چه آرد بر سرم؟ این طالع بدنام ما  
آشنایی با مبادی حکمت و فلسفه کهن، و نگرش حکمی به جهان و مافیها غنای قابل توجهی به اشعار او داده است:

چو «صافی» زین هیولای صور سودی ندیدم من  
بر این نقطه چو پرگار بسی دوران شدم یاهو  
صافی هیرانی با شعر فارسی بسیار دمخور بوده است و همین باعث شده در موارد مختلفی وام‌گیری از واژه‌های فارسی در اشعار کردی او دیده شود که در اینجا چند مورد را ذکر می‌کنیم:

به بی یارم حیات تلخ و نه‌جهل شیرینه ئیستیکه  
له عیدا گهر پوچی شیرینی من قوربان نه‌که‌م چبکه‌م  
عاریزی یارم گرووی حوسنی له گولشه‌ن برده‌وه

بویی گول خاری غه می سهرتا به پا دهرکردووه  
شه و به بی شه معی روخت پر زولمه ته خانه دلم  
روژ به بی روژی جه مالی تو سیاه و تارییه

تصویرپردازی‌های گاه پیچیده یکی دیگر از ویژگی‌های اشعار صافی هیرانی است و در این موارد شعر او یادآور نازکی‌ها و پیچش‌های شعر سبک هندی است:

ضعف خیال صافیا نگذرد از طریق زلف قلعه حُسن کی دهد راه ز پیچ و تاب را  
در این بیت شاعر می‌گوید که خیال با وجود نازکی و لطافت زیادی که دارد اما باز نمی‌تواند از میان راه پر پیچ و خم زلف تو بگذرد و به راستی که حُسن و زیبایی تو بسان قلعه‌ای تو در تو و پر پیچ و خم است که کسی راهی به آن نمی‌تواند بیابد. شاعر عبارت «ضعف خیال» را به طریق قلب صفت و موصوف در معنی «خیال نازک و لطیف» آورده است. توصیف زلف به پدیداری که حتی پر پیچش‌تر از خیال است، بار انتزاعی کلام را تا حد قابل توجهی بالا برده است و در آن بداعت و ابتکار زیبایی دیده می‌شود.

#### ۴. عیوب فصاحت و بلاغت

فصاحت و بلاغت از دیرباز دو مفهوم کلیدی در نقد کلام ادبی بوده است. در متون کهن از سخنان فصیح و بلیغ با صفاتی چون: منسجم، جزیل، سلیس، عذب و روان یاد کرده‌اند (شمیسا ۱۳۹۱، ۵۸). کلام روان به کلامی گفته می‌شود که تقریباً از ایجاز مخل و اطناب در سطح جمله خالی باشد. این‌گونه کلام به نحوی است که خواننده احساس می‌کند شاعر با او در حال محاوره معمولی است. شعر سعدی از نمونه‌های شاخص چنین کلامی است، همچنان‌که در بیت‌های زیر می‌گوید:

دیدم که وفا به جا نیاوردی رفتی و خلاف دوستی کردی  
خود کردن و جرم دوستان دیدن رسمی است که در جهان تو آوردی (سعدی ۶۲۰، ۵۳۴)

سهل و ممتنع، از دیگر صفات کلام روان است که در این حوزه نیز شعر سعدی از سرآمدان است:

دوست می‌دارم من این نالیدن دلسوز را تا به هر نوعی که باشد بگذرانم روز را  
شب همه شب انتظار صبح‌رویی می‌رود کان صباحت نیست این صبح جهان‌افروز را  
(سعدی ۶۲۰، ۱۲)

عرصة آفرینش زبان ادبی بسیار فراخ است. شاعر در سرودن شعر ذهنی سیال دارد و در پهنه‌ای وسیع می‌تواند شعر بسراید و نمی‌توان شاعر را محدود کرد، به‌ویژه آن‌که بنیان زبان ادبی که مبتنی بر هنجارگریزی و فرا رفتن از قواعد و هنجارهای معمول زبان معیار است. با وجود این، قوانین بنیادین زبان همچون: اصل انتقال معنا (ولو به‌صورت پیچیده و مخیل) در شعر نیز به‌عنوان یک «زبان» (یعنی زبان ادبی) مصداق دارد (حسین‌پناهی و حامد، ۱۴۰۲: ۶۵). ادریس عبدالله در این باره معتقد است زبان بدیع و تازه ادبی نیز در پرتو قوانین «زبان» (= زبان در معنای مطلق خود) اداره می‌شود (عبدالله، ۲۰۱۳: ۶۹). محمد معروف فتاح دو اصل صحت دستوری (نحوی) و داشتن قابلیت انتقال معانی موجود در شعر به مخاطبان را به عنوان دو شرط لازم برای هنجارگریزی معنایی برمی‌شمرد (فتاح، ۲۰۱۰: 408). شرط اول؛ یعنی تبعیت از قواعد دستوری هرچند «شرط لازم» برای شعر نیست، به‌ویژه آن‌که «هنجارگریزی نحوی» یکی از گونه‌های هنجارگریزی ادبی است (ر.ک: حسین‌پناهی و حامد، ۱۴۰۲: ۶۵)، اما لازمة انتقال معنا در زبان ادبی نیز مستلزم تبعیت از هنجارهای زبان است و از شرط‌های اساسی در تکوین زبان ادبی است. شفیی کدکنی نیز بر این نکته تأکید دارد و معتقد است که هنجارگریزی باید اصل رسانگی را رعایت کند (شفیی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۳). از این روی، توجه به اصول و هنجارهای واژگانی و نحوی زبان، از اصول مهم در آفرینش‌های ادبی است و انحراف از این هنجارها (بدون آن‌که این هنجارگریزی منجر به آفرینش زیبایی‌شناختی و ادبی شده باشد) محل فصاحت و بلاغت کلام خواهد بود. علاوه بر مسائل واژگانی و نحوی، موارد دیگری چون ضعف تألیف، تعقید لفظی، تعقید معنوی و تنافر حروف نیز موجب اختلال در بلاغت کلام می‌شود. مجموع این مسائل اصطلاحاً به عیوب فصاحت و بلاغت معروف‌اند. همایی در این باره مواردی چون مخالفت قیاس صرفی، تنافر حروف و واژگان، غرابت استعمال واژگان، ضعف تألیف، تعقید لفظی، تعقید معنوی، تنابع اضافات و کثرت تکرار را از مصداق‌های عیوب فصاحت و بلاغت برشمرده است (همایی ۱۳۸۶: ۲۳).

تنافر شنیداری حروف و کلمات از موارد محلّ فصاحت و بلاغت است. گاهی قرار گرفتن حروف در یک کلمه به نحوی است که تلفظ را دشوار و گوش‌خراش می‌کند، همانند «ببایدت» در بیت زیر (شمیسا ۱۳۹۱، ۶۵).

ستودن نداند کس او را چو هست میان بندگی را ببایدت بست (فردوسی ۴۱۶، ۹)

تلفظ طبیعی `ba_ba_ya_dat` است که در اینجا `ba_ba_yadt` شده است و دو صامت قریب‌المخرج (د) و (ت) در هجای `evcc` کنار هم قرار گرفته است.



مخالفت با قیاس (ناهنجاری) از دیگر موارد عیوب فصاحت و بلاغت است، و آن به کار بردن کلماتی است که از نظر دستوری درست نباشند، مثل به کار بردن واژه‌های فارسی با علایم نحوی زبان عربی از قبیل: گاهاً، جاناً، زبانا که کلمات فارسی را با تتوین عربی به کار برده‌اند یا بازرسین و آزمایشات که کلمه فارسی را به صورت جمع عربی نوشته‌اند.

غرابت استعمال که از دیگر موارد خلّ فصاحت و بلاغت است، به معنای استعمال کلمات غریب و دور از ذهن و غیر معمول و مرده است. این عیب معمولاً در نوشته‌های کسانی که می‌خواهند به فارسی سره بنویسند یا از باب تفاضل به استعمال لغات عربی نامأنوس روی می‌آورند دیده می‌شود. از قبیل استعمال واژه فارسی آزنداک به جای قوس قزح یا استعمال (کیف ما اتفق) به جای اتفاقی.

ضعف تألیف یا سست پیوندی، مخالفت با قیاس نحوی و گفتن یا نوشتن سخن سست (یا سست پیوند) است، مثل حذف کردن فعل بدون قرینه. تعقید از دیگر موارد خلب فصاحت و بلاغت است که به دو نوع لفظی و معنوی قابل تقسیم است. تعقید لفظی عبارت است از دشواری و پیچیدگی محور همنشینی کلام از جهت تقدیم یا تأخیر یا حذف کلمات و امثال آن؛ و تعقید معنوی نیز آوردن جمله یا جمله‌هایی است که پیوند معنایی اجزای آن‌ها با یکدیگر ابهام زیادی دارد و جمله اصطلاحاً مُعلق است.

## ۵- عیوب فصاحت و بلاغت در اشعار فارسی صافی هیرانی

با وجود برخی معانی عمیق و تصاویر زیبایی که در اشعار فارسی صافی هیرانی دیده می‌شود، اما در وجه «زبانی» موارد مختلفی از عیوب فصاحت و بلاغت در شعر او دیده می‌شود. سرودن شعر به زبان دوم (زبان غیرمادری) آن هم از سوی شاعری که زادگاه او در خطه شقلاوه بوده، طبیعتاً در این مسأله تأثیرگذار بوده است، همچنان‌که سروده‌های کردی او که به زبان مادری شاعر است، از نمونه‌های اعلاّی فصاحت و بلاغت ادبی می‌توانند باشند.

### ۵-۱- غرابت استعمال

یکی از موارد رایج خلّ فصاحت و بلاغت کلام در اشعار فارسی هیرانی، استفاده از واژه‌ها و تعبیراتی است که در زبان ادبی فارسی رایج یا معنادار نیستند. بیشتر موارد غرابت استعمال در اشعار فارسی هیرانی شامل «گرته‌برداری» از زبان کردی در نگارش واژگان و ترکیباتی غیرمعمول در زبان فارسی است. گرته‌برداری نوعی وام‌گیری زبانی است که در آن، صورت ترکیبی یا اصطلاحات زبان دیگری، تجزیه می‌شود و برای هر یک از کلمه‌های ۷۶۳ توپژینه‌وه‌کانی کؤنفرانسی نیوده‌وله‌تی صافی هیرانی

آن اصطلاح، یک معادل قرار داده می‌شود و آن واژه یا عبارت به زبان وام‌گیرنده ترجمه می‌شود؛ به عبارت دیگر، برگرداندن جزء به جزء ترکیب‌های غیرفارسی به فارسی است، بدون آن‌که ترکیب حاصل، مطابق دستور یا دیگر هنجارهای زبان فارسی باشد (بابایی ۱۴۰۲، ۱۷۰). در اشعار فارسی هیرانی، رسوخ ذهنیت گردی شاعر باعث شده که گاه واژه‌ها و ترکیباتی به سیاق گردی به کار برد، در حالی که چنین واژه‌هایی در زبان فارسی رایج نیستند. در اینجا نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

ز روی رحم تو صافی به مصطفی بخشای  
که تو رحیم و او شافع است روز جزا (هیرانی ۲۰۱۵، ۳۷۶)  
در این بیت عبارت «ز روی رحم تو» گرت‌برداری از عبارت گردی «له پرووی به‌زه‌بیه‌وه» است و چنین تعبیری در فارسی رایج نیست.

سلیمان حشمتش از تو سکندر ظلمتش از تو  
که لیمان حکمتش از تو شدی باعث هر اشیاء (همان: ۳۷۹)  
در مصراع دوم، زمانی وزن شعر صحیح است که واژه «باعث» به سیاق گردی «باعیس» تلفظ شود. در این بیت نیز گرت‌برداری از زبان گردی مشهود است. آتش عشق چون زدی بر جگر کباب را

زندگی نایدم به دل تا دم مرگ خواب را (همان: ۳۸۵)  
در مصراع دوم عبارت «زندگی نایدم به دل» معنای مستعملی در ارتباط با پیش و پس خود در بیت ندارد. این عبارت گرت‌برداری از تعبیری است که بیشتر در گردی می‌تواند کاربرد داشته باشد. عبارت «نایدم به دل» در واقع گشتار «به دلم نمی‌آید» است و این گرت‌برداری از تعبیر گردی «به دل هاتن» (به معنی: باب میل بودن؛ جالب بودن) است. خود کلاهی فخر می‌سایم بر اوج آسمان دست تا باری اگر افتد به دامن شما (همان: ۳۹۰)

ترکیب «کلاهی فخر» در مصراع اول، گرت‌برداری از شیوة ترکیب‌سازی وصفی در زبان گردی است که در آن کسرة اضافه به صورت یای میانجی می‌آید. لذا صورت درست این ترکیب «کلاه فخر» است.

الا ای ساقی مهوش به اسرار می صهبا  
حریفان را به یاد آور مکن محروم ازین درگا (همان: ۳۹۱)  
شاعر واژه «درگاه» را به خاطر تناسب با قافیه‌های بیت‌های پیشین، با گرت‌برداری از تعبیر گردی آن، به صورت «درگا» آورده است که البته در فارسی چنین مفهومی برای این معنی رایج نیست و شکل درست آن «درگاه» است.

اگر صافی نداری بیش از این ار وی شکیب آی

قدم نه در ره اخلاص و رو کن سوی بغدا را (همان: ۳۹۸)

بیت با اشکالات متعددی ضبط شده است. از جمله آن که در مصراع اول «ار» باید به صورت «از» نوشته شود. «شکیب آی» در مصراع اول نیز در اصل «شکیبایی» بوده است که مصحح دیوان آن را اشتباه ضبط کرده است. در مصراع دوم نیز موردی دیده می‌شود که البته از سوی شاعر است. هیرانی برای حفظ وزن بیت به ناچار «بغداد» را به صورت «بغدا» نوشته است که این صورت در کردی رایج است اما در فارسی چنین تعبیری درست نیست و به کار بردن حرف اضافه (را) در پایان بیت مناسبت چندانی ندارد.

خانه خرابیم کرد سینه کبابیم کرد

بی خور و خوابیم کرد در بدر از خانه را (همان: ۳۹۹)

شاعر در این بیت به خاطر حفظ تناسب وزن بیت با وزن بیت‌های پیشین در آن شعر، فعل‌ها را به نحوی به کار برده است که در نگارش ادبی فارسی چنین کاربردی زیبا نمی‌نشیند. غیر از تنگنای وزن و قافیه، این جا شاعر تا حدی تحت تأثیر ذهنیت کردی‌اش در سخنوری نیز هست. «خرابیم کرد، کبابیم کرد، بی خور و خوابیم کرد» به نوعی تحت تأثیر سیاق نحوی نگارش کردی نیز هست.

پیش بالای تو گر مرده شوم عیب مدار

که فدای تو بود روح و روانم ای دوست (همان: ۴۳۱)

عبارت «پیش بالای تو» گرت‌برداری از عبارت کردی «له بهر بالات» است و در فارسی بدین گونه استعمال نمی‌شود.

زام دل ریش جز مرهم وصل چیزی ندارد بهر شفا را (همان: ۳۹۷)

در این جا «زام» به معنی زخم است اما در فارسی چنین مفهومی با این معنا رایج نیست. شاعر این واژه را از کردی اخذ کرده است. در کردی زام به معنای زخم است.

## ۲-۵- تعقید لفظی و معنایی

از دیگر موارد مغلّ فصاحت و بلاغت در اشعار فارسی صافی هیرانی، برخی تعقیدهای لفظی و معنایی است. در ابتدا به بررسی نمونه‌های تعقید لفظی می‌پردازیم.

## ۵-۲-۱- تعقید لفظی

در بیت زیر ابهام در شکل درست لفظ «سرت» منجر به تعقید لفظی در بیت شده است:

صافی به امید سرت نزدیک می خواران مرو  
 پایت منه در بحر عشق گر ترسی از گرداب ما (همان: ۳۸۴)  
 واژه «سرت» در ترکیب «(امید سرت) ابهام دارد. اگر حرف (س) با فتحه تلفظ شود (سَرَت)، کلمه معنای مرتبگی ندارد. اگر با کسره تلفظ شود (سِرت)، همچنان معنای متناسبی با اجزای بیت ندارد. اگر هم با تشدید (راء) خوانده شود (سَرَّت: در معنای مسرت و شادی)، همچنان از نظر وزنی، متناسب نیست.

خار غمت زمین دل دسته به دسته رویدش  
 بارش فکر چون درو بسته بسی حباب را (همان: ۳۸۵)  
 یکی از موارد تعقید لفظی که نمونه‌های مختلفی از آن را در اشعار فارسی صافی هیرانی می‌توان دید، ایجاد فاصله زیاد میان ضمائر با مراجع آن‌ها در جمله است که در نتیجه منجر به ایجاد تعقید لفظی می‌شود. در نمونه بالا مرجع ضمیر «ش» در «رویدش»، «زمین دل» است اما فاصله زیادی که میان ضمیر و مرجع ایجاد کرده (آن هم بدون ایجاد یک هم‌نشینی زیبا و ادبی در محور هم‌نشینی مصراع)، منجر به تعقید لفظی در بیت شده است. در این بیت شاعر می‌گوید: غم و اندوه عشق باعث شده در زمین دل خارها دسته دسته برویند و با وجود بارش باران‌مانند افکار و [پرشانی‌ها] که در اثر بارش زیاد حباب‌هایی نیز بر سر این سیلاب ایجاد شده، اما همچنان خارها هستند که از زمین دل می‌رویند. مصراع دوم نیز تا حدی تعقید معنایی دارد. این دو گونه تعقید در این بیت باعث شده که بیت دچار ضعف تألیف باشد.

با دل آرامم بگوئید کز دلم آرام رفت  
 تا نراند چون منی بر درگهش بواب را (همان: ۳۸۶)

مصراع دوم تعقید لفظی دارد. «بواب» در اینجا به معنی دربان است و نقش فاعل دارد، در حالی که در جمله در نقش مفعول (=بواب را) آمده است. هرچند در معنای بیت حرف «را» در اصل برای «من» است (=چون منی را...) اما در محور هم‌نشینی مصراع، به شکل نادرستی آمده است. در دو بیت زیر که از دو شعر متفاوت است، اشتباه در کاربرد ضمائر مناسب برای فعل‌ها منجر به تعقید لفظی شده است:  
 - نه حد آن داریم ما خود بر سر خم‌ها روم

بر خاک در سر می‌نهم جامی همی دارم طلب (همان: ۴۰۴)  
- ما رند و نظر بازم و دلداة ساقی  
خود کار نداریم به هیچ آیین و مذهب (همان: ۴۰۵)  
در هر دو بیت نهاد به صورت جمع است اما فعل به صورت مفرد آمده است. در  
بیت اول به جای «روم» می‌بایست از «رویم»، و در بیت دوم به جای «بازم»،  
می‌باید از «بازیم» استفاده می‌شد.

### ۵-۲-۲- تعقید معنایی

لسان نطق ندارد بیان تعریف کمال و فهم چه یارا رسند هر مأوا (همان: ۳۷۶)  
در این بیت مصراع دوم ابهام معنایی دارد. کلیت معنای مصراع می‌خواهد  
فهم‌ناپذیری امر قدسی و الهی را بیان کند اما کاربرد عباراتی چون «هر مأوا» با  
دلالت مبهم، باعث تعقید معنایی این مصراع شده است.  
ساقی به عشق پیر ده باده لعل فام را تا به کدر در آورم ساده دلان خام را (همان: ۳۹۵)  
واژه «کدر» در مصراع دوم پیوند قابل فهمی با دیگر بخش‌های بیت ندارد و  
باعث ایجاد تعقید معنایی شده است. از «به کدر در آوردن ساده دلان خام» معنایی  
دریافت نمی‌شود و گمان می‌رود به جای «کدر»، «گذر» باشد که معنا را تا  
حدودی اصلاح می‌کند.

جز عشق تو مچو نیست آیین در هر دو جهان شدیم سربست (همان: ۴۱۸)  
واژه «سربست» در مصراع دوم به نظر می‌رسد که تعبیر دیگری از واژه  
«سربسته» باشد به معنای «پنهان و پوشیده»؛ کاربرد سربست در همین معنا در  
آثار شعرای کهن نیز دیده می‌شود، همچنان‌که نظامی می‌گوید:  
پژوهنده خاک سربست من نهد تهمت نیست بر هست من  
با وجود این، مصراع دوم تا حدی تعقید معنایی دارد. شاعر می‌گوید که «وقتی  
جز عشق تو آیین دیگری ندارم، در هر دو جهان پنهان و سربسته شدم». پنهان و  
سربسته شدن به خاطر آیین عشق یار، احتمالاً تعبیری از «فنا و نیستی» باشد؛  
پنهان و سربسته شدن در معنای به فنا رسیدن، که از مراتب نهایی عشق است.  
اگر منظور شاعر نیز همان لغت گردی (سربست) باشد، درست نیست چون در  
فارسی سربست به معنای کردی آن (آزاده) نیامده است. در هر حال، تعبیر  
«سربست» در این بیت این گونه محل ابهام و تعقید شده است.

### ۳-۵. ضعف تألیف

ضعف تألیف از دیگر مصادیق عیوب فصاحت و بلاغت در اشعار فارسی صافی هیرانی است. در زیر به بررسی نمونه‌هایی از شعر هیرانی می‌پردازیم.

در آن شب جبرئیل یارت که رفتی بهر اسرار

به هرچه شد طلبکارت عطا فرموده‌ات مولا (همان: ۳۷۹)

در مصراع دوم بیت استفاده نادرست از ضمیر (در مقام نهاد) باعث بروز سستی در بیت شده است، چنان‌که این جا قاعدتاً پیامبر (ص) در شب معراج باید خواستار (یا به قول شاعر: طلبکار) موهبت باشد تا خداوند (= مولا) به او عطا فرماید، نه اینکه بنا به گفته شاعر، دیگران خواستار (و طلبکار) از پیامبر شوند.

صافی چو معدوم است خود راه سعادت دخل چیست

قسمت چه باشد در ازل هم او بود انجام ما (همان: ۳۸۱)

مصراع اول استوار نیست. شاعر می‌خواهد بگوید که «صافی» وقتی در راه عشق به فنا رسیده، دیگر کاری به سعادت و کامروایی ندارد و حتی راهی برای ورود به آن ندارد و نمی‌خواهد بجوید.

همین زهد و ریا سودی ندارد کردنم از چیست؟

چرا در دست خود گیریم نقد بی بهائی را (همان: ۳۸۳)

یکی از مصادیق ضعف تألیف در برخی ابیات صافی هیرانی، کاربرد سست برخی فعل‌های مرکب است به طوری که فاصله انداختن‌های غیرهنری میان اجزای فعل مرکب بدون آن‌که وجهی ادبی داشته باشد باعث ضعف تألیف این بیت‌ها شده است. بیت بالا نمونه‌ای از این ابیات است.

مکان شاه خوبان ای رقیب شایان دوان نیست

روا نبود نشیند بوم در جای همائی را (همان: ۳۸۳)

در این بیت «را» به شکلی در مصراع دوم آمده که نقشی در ساختار معنایی بیت ندارد و صرفاً به خاطر قرار گرفتن در محل ردیف آمده است.

### ۶. ضبط‌های نادرست در تصحیح بخش فارسی دیوان

بخشی از اشکالات موجود در بخش فارسی دیوان صافی هیرانی به کار مصحح دیوان باز می‌گردد که شامل ضبط‌های نادرست در تصحیح دیوان اوست. این مسأله در کنار اشکالات متعدد مطبعی که در بخش بعدی بدان خواهیم پرداخت، ضرورت تصحیح مجدد دیوان صافی هیرانی را به ما گوشزد می‌کند. در زیر نمونه‌هایی از این موارد را بررسی می‌کنیم. اگر دانستنی یاران مراق این جدایی را به خاطر ره نمی‌دادم هوای آشنایی را (همان: ۳۸۳)

در مصراع اول واژه «مراق» نسبتی با واژه‌های پیش و پس خود ندارد. به نظر می‌رسد ضبط درست این واژه «مذاق» باشد. در این صورت شکل درست بیت چنین است:

اگر دانستمی یاران مذاق این جدایی را  
 به خاطر ره نمی‌دادم هوای آشنایی را  
 چنان‌که مشاهده می‌شود، در این صورت معنا صحیح است و بیت نیز از نظر لفظ و معنا استوار است. احتمالاً در نسخه یا نسخه‌های مورد بررسی مصحح دیوان، نقطه ذ افتاده بوده است و مصحح آن را به صورت «مراق» در نظر گرفته است. به نظر می‌رسد انتخاب «مراق» ناشی از رسوخ ذهنیت کردی مصحح بوده است. «مراق» گرتبیرداری از تعبیر گردی «مراق کردن» به معنی «اشتقاق فراوان و میل شدید» است، که البته اصل این واژه عربی است. «مراق البطن» در عربی به معنای قسمت نرم شکم است (أقرب الموارد: مراق).

جور روا داشتن بر من مقتون چیست؟ چون رمقی بیش نه در تنم ای یار ما (همان: ۳۸۲)

به احتمال زیاد در تصحیح دیوان، حرف «ز» بعد از واژه «مقتون» و قبل از «چیست» افتاده است. با توجه به توان شعری صافی هیرانی بسیار بعید است که شاعر چنین اشتباهی کرده باشد.

بی شمع جمال دوست چون پروانه می‌گردم

بی گنج وصال اوست در ویرانه می‌گردم (همان: ۴۰۰)

در بیت بالا مصحح چندان در معنای بیت دقت نکرده است و ضبط درست «پی شمع» و «پی گنج» را به صورت «بی‌شمع» و «بی گنج» ضبط کرده است.

همچو یعقوب به دل نقش عزیزی داریم

ما نخواهیم دیگر یوسف کنعانی را (همان: ۳۹۳)

در این بیت نیز در مصراع دوم «دیگر» ضبط شده است درحالی که باید به صورت «دگر» تصحیح شود و همچنان‌که گفته شد، بعید است این اشتباه آشکار از سوی شاعر باشد. نمونه دیگر، واژه «نکونامی» در بیت زیر است که مصحح آن را به صورت «نیکونامی» ضبط کرده است:

یار ما چون نکند یاد نیکو نامی را

من چرا میل کنم آیین اسلامی را (همان: ۳۹۴)

در این کاشانه گر یک شب در آی شمع‌وار ای دوست

به بزم وحدت کی جا دهم جمشید و دارا را (همان: ۳۹۸)

در مصراع اول ضبط صحیح به صورت «در آی» است.

## ۷- اشکالات چاپ و حروفچینی دیوان

بخشی از اشکالات موجود در بخش فارسی دیوان صافی هیرانی به اشتباهات مربوط به چاپ و حروفچینی دیوان بازمی‌گردد. هدف از طرح این اشکالات در این نوشتار، بیان ضرورت اصلاح و بازننگری در چاپ مجدد این اثر ارزشمند است. در زیر به اجمال به ذکر نمونه‌هایی از اشکالات مطبعی در بخش فارسی این دیوان می‌پردازیم.

خام دلان همدمت ناب حیات ننگرند

عاشق شوم بخت بین می‌شمرد سراب را (همان: ۳۸۵)

در مصراع اول «ناب» به سیاق نگارش کردی چاپ شده است و شکل درست آن در نگارش فارسی «آب» است.

روز ازل زان تو در عهد و پیمان تو

دیده به غفران تو جز تو ندارم ای خدا (همان: ۳۷۷)

شکل درست نگارش «توم» در این بیت، «توام» است.

صافی اگرچه قاصرم چون همه حال صابر

کرد قبول خاطر شاه مکین غلام را (همان: ۳۹۶)

واژه «مکین» در مصراع دوم باید به صورت «کمین» (به معنای کمترین) نوشته

شود: کرد قبول خاطر شاه کمین غلام را

در این کاشانه گر یک شب در آی شمع وار ای دوست

به بزم وحدت کی جا دهم جمشید و دارا را (همان: ۳۹۸)

بخش دوم مصراع اول باید این گونه نوشته شود: در آیی شمع وار ای دوست

به کورپی رقیبانت به سویم گر نظر داری

به چشم می‌نیاید دولت دنیا و عقبی را (همان: ۳۹۸)

شکل درست نگارش فارسی واژه «کورپی» در این بیت، «کوری» است.

به مفتاح قبولت گر در امید نگشای به آبادی نه بینی خانه ویران دل ما را (همان: ۳۹۸)

در مصراع اول «نگشای» باید به صورت «نگشایی»، و در مصراع دوم نیز

«نه بینی» به صورت «نبینی» نوشته شود.

خانه تقوای ما ز آتش زهد تو سوخت چون نروم زاهد گوشه میخانارا؟ (همان: ۳۹۹)

در مصراع دوم «میخانارا» باید به صورت «میخانه را» اصلاح و بازمینی شود.

## ۸- نتیجه گیری

اشعار فارسی صافی هیرانی با در بر داشتن مضمون پردازی‌ها و تصویرپردازی‌های زیبا همراه با محتوای عاشقانه و عارفانه‌ای که دارد، بیانگر



انس و الفت هیرانی با شعر فارسی و بزرگان ادب فارسی بوده است، چنان‌که تأثیر محتوایی شعر حافظ و سلاست زبانی شعر سعدی را در اشعار او تا حدی می‌توان دید اما عدم احاطه کامل او بر دقایق زبان فارسی در برخی اشعار باعث بروز مواردی از عیوب فصاحت و بلاغت در سروده‌های فارسی او شده است، چنان‌که بخش فارسی اشعار او از نظر غنای زبانی و ادبی همسنگ با بخش کُردی دیوان او نیست. کاربرد زبان فارسی به عنوان زبان دوم و غیرمادری صافی هیرانی و عدم ارتباط فرهنگی و اجتماعی زادگاه و دیار او (= شقلاوه در اقلیم کردستان) با زبان فارسی نیز در این امر بی‌تأثیر نیست. نقد بلاغی اشعار فارسی او نشان می‌دهد که مواردی از غرابت استعمال، تعقید لفظی، تعقید معنایی و ضعف تألیف در اشعار او وجود دارد. در زمینه غرابت استعمال، شاعر در برخی بیت‌ها از واژه‌ها و تعبیراتی استفاده کرده است که در زبان ادبی فارسی رایج یا معنادار نیستند. بیشتر موارد غرابت استعمال در اشعار فارسی هیرانی شامل گرتهم‌برداری از زبان کُردی در نگارش واژگان و ترکیباتی به فارسی است، در حالی که چنین واژه‌هایی در زبان فارسی رایج یا معنادار نیستند. در زمینه تعقید لفظی در برخی ابیات مواردی از ایجاد فاصله زیاد (و مخلّ ادبی) میان ضمائر با مراجع آن‌ها در جمله و عدم اسناد صحیح عناصر نحوی جمله با یکدیگر دیده می‌شود. در زمینه تعقید معنایی، ابهام معنایی در معنا یا اسناد برخی واژه‌ها و ترکیبات از مهم‌ترین موارد یافت شده است. در زمینه ضعف تألیف نیز عدم انطباق ضمائر اسمی و فعلی با دیگر ارکان نحوی در برخی بیت‌ها، کاربرد واژه‌هایی که پیوند معنایی درخوری با محور همنشینی کلام ندارند و فاصله انداختن‌های مخلّ ادبی میان اجزای فعل مرکب بدون آن‌که وجهی ادبی داشته باشند، باعث بروز سستی در محور همنشینی برخی بیت‌ها شده است.

از سوی دیگر، در تصحیح بخش فارسی دیوان صافی هیرانی و حتی چاپ و حروفچینی این بخش از دیوان او، موارد قابل توجهی از ضبط‌های نادرست در تصحیح و همچنین غلط‌های مطبعی در حروفچینی برخی ابیات دیده می‌شود که تصحیح مجدد دیوان و بازبینی در آن‌ها ضروری است.

## یادداشت

(۱) «یعرف (کاک مصطفی) فی میدان الشعر ب(صافی) حیث ارتضاه لقباً، یوقع به شعره واللقب مستلهم من صفاء نفسه الصوفیه».

## منابع

- احمدی، جمال (۱۳۹۶). *تاریخ ادبیات کردی از آغاز تا جنگ جهانی اول*. سنج: گوتار.
- بابایی، رضا (۲۰۱۱). *بهتر بنویسیم*. تهران: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- حسین‌پناهی، فردین؛ حامد، همداد رئوف (۱۴۰۲). «تحلیل تطبیقی شگردهای هنجارگریزی معنایی در اشعار شیرکو بیکس و سیدعلی صالحی (بررسی موردی: تو می‌توانی با جرعه‌ای بوسه دیگر بار مرا بیافرینی از بیکس و آخرین عاشقانه‌های ری را از صالحی)». *پژوهشنامه ادبیات کردی*. سال نهم. شماره ۱۵. صص ۶۱-۸۰.
- شفیع‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵). *موسیقی شعر*. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۱). *معانی*. تهران: میترا.
- صافی هیرانی، مصطفی عبدالله (۲۰۱۵). *دیوان صافی هیرانی*. تصحیح محمد ملامصطفی هیرانی. مکتبه محوی.
- صافی هیرانی، مصطفی عبدالله (۲۷۱۸). *دیوان صافی هیرانی*. آرمان نگار. تهران.
- عبدالله، نیدریس (۲۰۱۳). *شنیوازگه‌ری لادان*. سلیمانی: چاپخانه‌ی لهریا.
- فتاح، محمدمعرف (۲۰۱۰). *لیکولینه‌وه زمانه‌وانیه‌کان*. کوکردنه‌وه و ئاماده‌کردن: شیروان حسن و شیروان میرزا، هه‌ولیر: پۆژه‌ه‌لآت.
- روحانی، بابا مردوخ (۱۳۹۱). *تاریخ مشاهیر کرد*. تهران: سروش.
- مصطفی علی، طاهر (۱۴۰۰). «بین قصیده القلب للشاعر الكردي صافي الهيراني وقصيدة الناي لجلال الدين الرومي (دراسة مقارنة في التأثر العكسي)». *مطالعات ادب اسلامی*. دانشگاه کردستان. دوره ۱. شماره ۱. صص ۱۹۷-۲۳۰.
- مؤید شیرازی، جعفر (۱۳۶۲). *شناختی تازه از سعدی: همراه با متن مصحح و معرب اشعار عربی و ترجمه فارسی*. شیراز: نوید شیراز.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۶). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: نشر هما.